شاهین زینعلی، کارشناس مسائل سیاسی:

این نوع آموزش، آموزش نژادپرستی است

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

«مسئولیت امروز ما حفظ زبان فارسی است. این جمله پایانی شاهین زینعلی، کارشناس مسائل سیاسی است. او از جمله منتقدان آموزش زبان و ادبیات مادری در مدارس است و بر این باور است که آموزش زبان مادری یا اقوام، برای به حاشیه راندن زبان فارسی و بخشی از پروژه ایران‌زدایی انگلیس است. زینعلی استدلال می‌کند که در هیچ کجا، قانونی برای برتری‌بخشی به اقوام به عنوان یک قومیت ندارنم و اساساً همین ماجرا خود به نوعی نگاه نژادپرستانه است. بنابراین استدلال زینعلی، نباید گزاره اقلیت و اکثریت در حاشیه رانده شده را پذیرفت. از این گذشته، به باور زینعلی در هیچ کجای قانون اساسی ذکر نشده است که حاکمیت وظیفه‌ای در قبال آموزش زبان مادری دارد.

ما در کشور ملت ایران زندگی می‌کنیم

شاهین زینعلی، کارشناس مسائل سیاسی در ابتدای بحث دو نکته را شفاف می‌کند: «نخست درباره موضوعی که تحت عنوان «مسئله اقوام» شناخته می‌شود. البته این اصطلاح را با اغماض به کار می‌برم، زیرا اساساً اینکه با پدیده‌ای به نام «مسئله اقوام» مواجهیم، خود محل پرسش است؛ چرا که واقعاً چنین مشکلی در کشور وجود ندارد. دیدگاه این است که برای هر مسئله‌ای —چه مسائل داخلی در سطح کلی و چه مسائل سیاست خارجی— باید با توجه به مفهوم «امر ملی» به آن ورود کرد. یعنی چه؟ یعنی اینکه ابتدا باید ایران را از این منظر ببینیم در نظر بگیریم که یک کشور واحد است و «کشور ایران، کشور ملت ایران» است.»

زینعلی ادامه می‌دهد: «معمولاً در رسانه‌ها گفته می‌شود که «کشور ایران، کشور اقوام ایران است»، اما این گزاره چندان دقیق نیست. ایران یک ملت است که از اقوام مختلف تشکیل شده است. در برخی مناطق، ممکن است یک حسّی قومی بیشتری دیده شود و در برخی دیگر، این یک حسّی کمتر باشد و امتزاج اقوام گسترده‌تر باشد. برای مثال، چند روز پیش که در مسیر شمال کشور از شهر برمهن عبور می‌کردم، بیلبورد بزرگی دیدم که روی آن نوشته شده بود: «به شهر اقوام ایرانی خوش آمدید.» این جمله به گونه‌ای بود که گویی در سایر مناطق ایران، اقوام غیرایرانی زندگی می‌کنند! در حالی که دو خوزستان، آذربایجان، شیراز، تهران، خراسان و دیگر نقاط کشور، همه ما اقوام ایرانی هستیم.»

وی توضیح می‌دهد: «هدفم از این توضیح این است که تأکید کنم ایران، «کشور ملت ایران» است. ملت ایران همانند بسیاری از کشورهای دیگر —چه آن‌هایی که تمدن‌های کهن دارند و چه کشورهایی که نسبتاً جدیدتر هستند— از اقوام گوناگون تشکیل شده است. برای مثال در اروپا اگر انگلیس را در نظر بگیریم، خواهیم دید که اقوام و تیره‌های مختلفی در آن زندگی می‌کنند و ملت انگلیس نیز حاصل امتزاج آن‌هاست.» زینعلی ادامه می‌دهد: «پس ما کشور ملت ایران هستیم. ایران، سرزمین ملت ایران است و ملت ایران نیز طبیعتاً از اقوام مختلفی تشکیل شده است. بنابراین، در طرح هر مسئله‌ای —خفقه در ارائه راه‌حل، بلکه حتی در خود طرح مسئله— باید مصالح ملت ایران را در نظر بگیریم. به عبارت دیگر، باید منافع دولت—ملت ایران با دولت ملت‌پایه ایران را مدنظر داشته باشیم و بر اساس آن، مسئله را مطرح کرده و برایش راه‌حل ارائه کنیم. در آذربایجان به ترکی و در کردستان به کردی، یعنی کتاب‌های درسی یا همان زبان تدوین شده و تدریس نیز به همان زبان انجام شود. البته در پرانتز این نکته را عرض کنم که اگر در یک مدرسه‌ای همه دانش‌آموزان در خانه به ترکی صحبت می‌کنند و معلم نیز ترک‌زبان باشد، خوبه خود موارد زیادی تدریس به زبان محلی صورت می‌گیرد. اما زبان رسمی آموزش، فارسی است و در نتیجه آموزش رسمی و امتحانات به زبان فارسی برگزار می‌شود. در بسیاری از موارد، مکالمات غیررسمی در کلاس به زبان محلی همان منطقه است و این مسئله نه ممنوع شده نه کسی جلوی آن را گرفته است.»

هیچ الزامی برای دولت جهت پرداختن به آموزش زبان مادری در نظر گرفته نشده است

این کارشناس مسائل سیاسی می‌افزاید: «اما مسئله دوم، «آموزش زبان مادری» است. همان‌طور که گفتم، ملت ایران از اقوام مختلفی تشکیل شده و این اقوام، زبان‌ها و گویش‌های متعددی داشته و دارند. بسیاری از این زبان‌ها از بین رفته‌اند و برخی همچنان باقی مانده‌اند. از این رو، ما با یک‌حسّی زبانی مواجه نیستیم که بتوانیم بر اساس آن مناطق را تقسیم کنیم. برخی زبان‌ها و لهجه‌ها گویش‌وران زیادی دارند و برخی دیگر کمتر. مثلاً در روستای ایپانه، یک زبان منحصربه‌فرد وجود دارد که حتی در روستای مجاور، با فاصله پنج کیلومتر، قابل درک نیست. این زبان نیز زبان مادری گویش‌وران آن منطقه محسوب می‌شود. حتی میان زبان‌شناسان و روان‌شناسان نیز اختلاف‌نظر هایی در باره تفکیک برخی زبان‌ها و گویش‌ها وجود دارد.»

زینعلی معتقد است که زبان فارسی که امروزه با آن صحبت می‌کنیم، زبان ملی ماست. او افزود: «این زبان از قرن چهارم هجری، با نام فارسی دری، به شکلی که امروز می‌شناسیم شکل گرفته و فارسی جدید از دل آن بوجود آمده است. نکته مهم این است که این زبان ملی نه به‌صورت تحمیلی، بلکه به‌صورت طبیعی و با نظمی خودانگیخته شکل گرفته است. به تعبیر لیبرال‌ها، نظمی خودانگیخته. این زبان ملی، ریشه‌های عمیقی دارد. ما در کشور گویش‌وران زبان‌های متعددی داشته و داریم و واژه‌ها و ادبیات این زبان‌ها، در واقع گنجینه‌ای برای زبان فارسی محسوب می‌شوند. بسیاری از واژه‌هایی که امروز در فارسی به کار می‌بریم، دارای ریشه‌های عربی، ترکی و حتی دیگر زبان‌ها هستند. حتی در یکی دو دهه اخیر، برخی واژه‌های ترکی جنان رایج شده‌اند که در مناطقی که ترک‌زبان هم نیستند، مردم آن‌ها را در گفت‌وگوهای روزمره خود به کار می‌برند. تمام این زبان‌ها گنجینه‌های زبان فارسی محسوب می‌شوند و فرهنگستان زبان، تا زمانی که فارسی باید بخش‌هایی را برای حفظ این زبان‌های محلی ایجاد کند تا بتوانند آن‌ها را حفظ و پرورش دهد و از آن‌ها برای بالندگی زبان فارسی استفاده کند.» وی ادامه می‌دهد: «نکته دیگر این است که برخی معتقدند این مسئله به وحدت ملی ضربه می‌زند. اگر واقعاً به اصل قانون اساسی توجه کنیم، می‌بینیم که برخی با عامه‌اند، یا از روی ناآگاهی. این اصل را نادیده می‌گیرند. در حالی که بسیاری حتی یک‌بار هم اصل ۱۵ قانون اساسی را نخوانده‌اند. این اصل می‌گوید زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و استاد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی باید به این زبان و خطوا باشد. اما استفاده از زبان‌های محلی و قومی در فعالیت‌های رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن زبان‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است. پس در این اصل، اولاً هیچ اشاره‌ای به لزوم آموزش به زبان مادری نشده است. ثانیاً، هیچ الزامی برای دولت جهت پرداختن به آموزش زبان مادری در نظر گرفته نشده، بلکه تنها گفته شده که آن را مطرح کرده است. یعنی اگر در مدرسه‌ای، مسئولان اولیا تشخیص دهند که خوب است در کنار برنامه درسی، دو ساعت در هفته ترکی، کردی یا عربی آموزش داده شود، می‌توانند آن را به عنوان کلاس فوق‌برنامه برگزار کنند.»

قوم‌گراها معتقدند که قومیتی به نام فارس وجود دارد

این کارشناس مسائل سیاسی ادامه می‌دهد: «نکته مهم اینجاست که این اصل نباید بهانه‌ای برای پیشبرد ایده آموزش به زبان مادری قرار گیرد. قوم‌گراها مدعی اند که قومیتی موهوم به نام «فارس» وجود دارد که زبان خود را تحمیل کرده است. در حالی که این ادعا، از نظر تاریخی کاملاً غلط است. ما در ایران فارسی‌زبانان بسیاری داریم، اما حتی در استان فارس نیز یکدستی زبانی وجود ندارد. نکته دیگر این است که قوم‌گرایان معتقدند که برای مقابله با نژادپرستی باید به زبان مادری آموزش داده شود. اما اگر دقت کنیم، این خود نوعی ترویج نژادپرستی است. اما کسی دقت نمی‌کند که اگر قومیت، اگر به تاریخ ایران نگاهی اجمالی داشته باشیم، خواهیم دید که از دوران باستان تا دوره اسلامی، و سپس در دوران پس از مشروطه و حتی در تحولات سیاسی معاصر، ایران هیچ مقوله دارای ساختاری منحصربه‌فرد بوده است؛ ساختاری که تنوع و تکثر را در خود جای داده باشد. اما همزمان یک وحدت سیاسی پایدار نیز حفظ شده است. بسیاری از اندیشمندان این ویژگی ایران را «وحدت در کثرت» نامیده‌اند. جواد طباطبایی، نظریه‌پرداز ایرانی در چهار چوب همین بحث، نظریه «ایرانشهری» را مطرح کرد و بر تداوم ساختار سیاسی ایران در دوران مدرن تأکید داشت. او استدلال می‌کرد که در عین تنوع قومی و فرهنگی، ایران توانسته است یک پارچگی سیاسی خود را حفظ کند.» وی ادامه می‌دهد: «این ایده تمام تاریخی، حتی در ساختار حکومت‌های پیشین نیز دیده می‌شود. البته باید دقت داشت که این بحث نباید به گونه‌ای تعبیر شود که آن را نوعی حمایت از سلطنت جلوه دهد. متأسفانه، در فضای سیاسی امروز، هر اظهارنظری که ممکن است به گونه‌ای به راحتی منتشر می‌شوند. البته جالب این است که مرحوم داریوش آشوری، که به جنبش حقوق مدنی سیاهان متحرک شد، نمی‌گفتند که سیاهان باید جایگاه جداگانه‌ای داشته باشند.»

زینعلی چنین می‌گوید: «نژادپرستی دقیقاً همین است؛ همان تفکیکی که حزب نازی آلمان انجام می‌داد. همان ایدئولوژی که می‌گفت بهوبدن باید در سرزمین خودشان باشند. تفکیک براساس قومیت، نژاد و زبان، تحت عنوان آموزش به زبان مادری، در حقیقت یک پروژه نژادپرستانه است. اتفاقاً، این ادعای قوم‌گرایان که می‌خواهند با نژادپرستی مقابله کنند کاملاً غلط است. آموزش به زبان مادری آسیب جدی وارد می‌کند، زیرا خود یک پروژه کاملاً نژادپرستانه است. وقتی از قوم گرایی صحبت می‌کنیم، یعنی محور قرار دادن قومیت؛ به جای اصول مدرن حقوقی.»

هیچ کجای قانون امتیاز خاصی برای قومیت قائل نمی‌شود

وی تصریح می‌کند: «در حقوق مدرن، دو واحد دارای حقوق هستند. ۱. فرد. که اگر تابعیت یک دولت را نداشته باشد، از نظر حقوقی خیلی برای او در نظر گرفته نمی‌شود. مثلاً در اعلامیه جهانی حقوق بشر، گفته می‌شود که «بشر دارای حق است»، اما تا زمانی که فرد تابعیت یک دولت را نداشته باشد و شهروند یک ملت—دولت—سرزمین مشخص نباشد، این حقوق عملاً قابل استیفا نیست. ۲. ملت. که در عرصه بین‌المللی دارای حقوق است. به عنوان مثال، ملت ایران در خلیج‌فارس حقوق مشخصی دارد، زیرا به عنوان یک ملت شناخته می‌شود. اما قومیت؟ در هیچ کدام از معاهدات بین‌المللی حقوق بشر، در میثاق‌های مدنی و سیاسی و در هیچ یک از اسناد حقوقی معتبر، قومیت به عنوان مبنایی برای حقوق در نظر گرفته نشده است.»

زینعلی در رابطه با عدم امتیازدهی قانون به قومیت به مثابه قومیت تأکید می‌کند و می‌گوید: «در واقع، هیچ جایی برای امتیازدهی به قومیت عاصر صاً به دلیل قومیتشان در نظر گرفته نشده است. بحث اصلی درباره حقوق اقلیت‌هاست. یعنی اگر در یک کشور، یک اقلیت زبانی، تباری یا دینی وجود دارد، باید این گروه‌ها را به عنوان شهروندان رسمی، با حقوق برابر به رسمیت شناخت. این بدین معنا نیست که، مثلاً، اگر گروهی ارمنی در آذربایجان زندگی می‌کنند، باید امتیازات ویژه‌ای به آنها داده شود؛ بلکه اصل بر این است که هیچ فردی نباید صرفاً به دلیل تعلق به یک زبان، مذهب، قومیت یا جنسیت خاص از حقوق انسانی محروم شود. این مسئله در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. برای مثال، در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده که هیچ یک از مفاد این میثاق نباید ابزاری برای مبارزات سیاسی علیه وحدت ملی یک کشور قرار گیرد یا چنین تفسیری از آن صورت پذیرد. به عبارت دیگر، این حقوق باید در چهار چوب وحدت ملی اعمال شوند و به عنوان ابزاری برای تجزیه‌طلبی به اختلاف افکنی.»

وی عنوان می‌کند: «با این حال، در ایران، ما اغلب با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که در آن مرز میان اقلیت و اکثریت کاملی دست‌خوش تغییر می‌شود. در واقع، بسیاری از گروه‌هایی که اقلیت نامیده می‌شوند، در بافت اجتماعی و فرهنگی کشور به گونه‌ای حضور دارند که نمی‌توان آنها را به معنای واقعی کلمه «اقلیت» دانست. شما اگر در ایران زندگی کرده باشید، این موضوع را درک می‌کنید که آیا واقعاً احساس «اقلیت بودن» در معنای سرکوب‌شده یا متزوی‌شده به کسی دست می‌دهد؟ آیا هر فردی که به فرهنگی خاص تعلق دارد، از تبار است فرهنگ خود را پنهان کند؟ واقعیت این است که چنین چیزی در ایران وجود ندارد، بلکه این مباحث اغلب به عنوان ابزارهای سیاسی مطرح می‌شوند.» وی می‌افزاید: «یکی از معضلاتی که در این دوران با آن مواجه بودیم، این است که هرگاه حکومت‌ها با دولت‌ها، به ویژه کابینه‌هایی که روی کار می‌آیند، از پیشبرد شعارها و وعده‌های خود ناتوان می‌شوند و به این سمت سیاسی می‌رسند، سعی می‌کنند با جرسنجه کردن مباحثی همچون «قوم گرایی»، «ایران‌مداری» یا «افراد لیبرال»، افکار عمومی را منحرف کنند. برای مثال، در گذشته، برخی شعار می‌دادند که «ایران برای همه ایرانیان» و مقصودشان این بود که هر شهروند، صرف‌نظر از عقاید، باورها یا عقایدشان در سیاست‌های کلان و برنامه‌ریزی‌ها شرکت کنند. به این دلیل که زبان فارسی ذات دست‌ساز هست و قابل دفاع نیز. اما در عمل نتوانستند پروژه سیاسی خود را در این راستا پیش ببرند. بنابراین به‌تدریج شعار «ایرانیم قبل از هر اقلیت و قومیتی سوق دادند. به معنای آنکه اگر ما در کشور «ایرانیان» به معنای «ایرانی برای همه» اقوام ایرانی» است. اما مگر غیر از این بوده است؟ مگر ایران تاکنون برای اقوامی خارج از جغرافیای خودش بوده که حالا نیاز به چنین تأکیدی داشته باشد؟ ایران هموار برای ایرانیان بوده و خواهد بود. مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که برخی جریانات به این مباحث دامن می‌زنند و در نهایت، بحث‌هایی چون «فدرالیسم» را مطرح می‌کنند که می‌تواند تأثیرات منفی جبرانی بر آینده اجتماعی و سیاسی کشور داشته باشد. خطر این مسئله در آنجاست که نیروی اجتماعی و فکری که کشور برای پیشرفت به آن نیاز دارد، دگیر چنین مباحث انحرافی شده و از مسیر اصلی خود منحرف شود.»

ایران با وجود تنوع قومی و فرهنگی همیشه یکپارچه بود

زینعلی همچنین در رابطه با ساختار بحچه این بحث عنوان می‌کند: «بحث زبان و هویت قومی، پیشینه‌ای طولانی دارد و از قرن نوزدهم به این سو، جنبه‌های گوناگونی به خود گرفته است. اگر به تاریخ ایران نگاهی اجمالی داشته باشیم، خواهیم دید که از دوران باستان تا دوره اسلامی، و سپس در دوران پس از مشروطه و حتی در تحولات سیاسی معاصر، ایران هموار دارای ساختاری منحصربه‌فرد بوده است؛ ساختاری که تنوع و تکثر را در خود جای داده، اما همزمان یک وحدت سیاسی پایدار نیز حفظ شده است. بسیاری از اندیشمندان این ویژگی ایران را «وحدت در کثرت» نامیده‌اند. جواد طباطبایی، نظریه‌پرداز ایرانی در چهار چوب همین بحث، نظریه «ایرانشهری» را مطرح کرد و بر تداوم ساختار سیاسی ایران در دوران مدرن تأکید داشت. او استدلال می‌کرد که در عین تنوع قومی و فرهنگی، ایران توانسته است یک پارچگی سیاسی خود را حفظ کند.» وی ادامه می‌دهد: «این تنها تاریخی، حتی در ساختار حکومت‌های پیشین نیز دیده می‌شود. البته باید دقت داشت که این بحث نباید به گونه‌ای تعبیر شود که آن را نوعی حمایت از سلطنت جلوه دهد. متأسفانه، در فضای سیاسی امروز، هر اظهارنظری که ممکن است به گونه‌ای به راحتی منتشر می‌شوند. اما واقعیت این است که مرحوم داریوش آشوری، که به جنبش حقوق مدنی سیاهان متحرک شد، نمی‌گفتند که سیاهان باید جایگاه جداگانه‌ای داشته باشند.»

زینعلی چنین می‌گوید: «نژادپرستی دقیقاً همین است؛ همان تفکیکی که حزب نازی آلمان انجام می‌داد. همان ایدئولوژی که می‌گفت بهوبدن باید در سرزمین خودشان باشند. تفکیک براساس قومیت، نژاد و زبان، تحت عنوان آموزش به زبان مادری، در حقیقت یک پروژه نژادپرستانه است. اتفاقاً، این ادعای قوم‌گرایان که می‌خواهند با نژادپرستی مقابله کنند کاملاً غلط است. آموزش به زبان مادری آسیب جدی وارد می‌کند، زیرا خود یک پروژه کاملاً نژادپرستانه است. وقتی از قوم‌گرایی صحبت می‌کنیم، یعنی محور قرار دادن قومیت؛ به جای اصول مدرن حقوقی.»

روند ایران زدایی پس از جنگ جهانی نیز همچنان در منطقه ادامه داشت

وی ادامه می‌دهد: «با تغییر شرایط بین‌المللی، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و همچنین تحولات ژئوپلیتیکی، روند جدایی سرزمینی ایران تا حد زیادی متوقف شد. به این معنا که پس از برجین، دیگر بخشی از خاک ایران به‌طور رسمی جدا نشد. با این حال، روند ایران‌زدایی در منطقه همچنان ادامه داشته و نیروهای بیگانه به‌صورت غیرمستقیم فشارهای خود را بر ایران حفظ کرده‌اند. در این میان، گروه‌هایی که عمدتاً در خارج از ایران مستقرند و مآلاً هدف‌شان گروه‌های تجزیه‌طلب می‌شناسیم، به ابزاری در جهت فشار به ایران تبدیل شده‌اند. این گروه‌ها عملاً در چهار چوب همان پروژه ایران‌زدایی (و منطقه فعالیت می‌کنند و این روند، بر خلاف تصور برخی، هنوز متوقف نشده است. بحث‌های قومی که اپوزیسیون ایران مطرح می‌کند، معمولاً بسیار رادیکال‌تر از آن چیزی است که در داخل کشور به آن پرداخته می‌شود. پشت این بحث‌ها، منطقی وجود دارد که به همان پروژه کلی ایران‌زدایی مرتبط است.»

وی می‌گوید: «در مورد تدریس یا آموزش زبان مادری، نمونه‌هایی از آن در دیگر کشورها نیز وجود دارد. بااین‌حال، در سطح جهانی، نمی‌توان رویکرد یکسانی را مشاهده کرد. ملت‌ها در جهان شرایط متفاوتی دارند؛ برخی ملت‌ها در دوران مدرن شکل گرفته‌اند، اما روند شکل‌گیری آن‌ها طبیعی بوده است. در مقابل، برخی دیگر به‌صورت مصنوعی و تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ پدید آمده‌اند که البته تعداد آن‌ها اندک است. از سوی دیگر، برخی ملت‌ها، مانند ایران و چین، از عهد باستان تاکنون هموار وجود داشته‌اند. در اروپا نیز می‌توان نمونه‌هایی را مشاهده کرد که نشان می‌دهد روند شکل‌گیری ملت‌ها امری طبیعی و عینی و گردی است. همچنین، در برخی مناطق، محلی یا زبان‌های مختلف در ایران منتشر می‌شوند، که این امر نشان‌دهنده پذیرش تنوع زبانی و فرهنگی در کشور است. در کردستان وقتی می‌رویم، مثلاً می‌دانید که در شکل‌گیری شخصیت، احساس تعلق و حتی انسجام اجتماعی ما ایفا کند. در نظریه‌های هویت‌سازی بسیار مرسوم است که افراد از طریق عضویت در گروه‌های اجتماعی که گروه‌های زبانی هم یکی از آن‌ها هستند، هویت خود را شکل می‌دهند. یعنی زبان به‌عنوان یک عنصر کلیدی کمک می‌کند تا افراد بتوانند در چهار چوب‌های فرهنگی و تاریخی جامعه خودشان تعریف شوند. پس ما هم برای برقراری ارتباط و هم برای شکل‌دهی و شناخت و درک جهان اطراف و اساساً شیوه تفکر و به‌اصطلاح ادراکمان از جهان، از زبان استفاده می‌کنیم. دراین‌بین زبان مادری بسترساز بسیار وسیعی برای این درک و برقراری ارتباط و ادراک بیشتر است. در نظریه‌های روان‌شناسی زبان به این نکته اشاره می‌شود که زبان مادری نقش اساسی در شکل‌دهی به تفکر، احساسات و هویت فردی دارد، حتی پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که کودکانی که در محیط‌هایی که زبان مادری‌شان مورد احترام و استقبال قرار می‌گیرد یا به‌اصطلاح در آنجا ارتباط برقرار می‌کنند، تا خودآگاه اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا می‌کنند و در برقراری ارتباط‌هایشان عملکرد بهتری دارند. از سوی دیگر محرومیت از زبان مادری می‌تواند به نوعی احساس بی‌هویتی و از خودبیگانگی در مراحل رشد فردی جایگاه ارزشی داشته باشد.»

همه این موارد را مطرح کرد و این به اهمیت جایگاه زبان در هویت‌دهی و نقش زبان مادری یا گویش مادری در شکل‌دهی بخش زیادی از هویت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی‌مان اشاره کرده باشیم. نمی‌توانیم این مسئله را نادیده بگیریم و عبور کنیم. در مقابل، کشورهایی که به‌طور مصنوعی شکل گرفته‌اند، تلاش کرده یا عراق، تجربه‌های متفاوت داشته‌اند. این کشورها که از دل امپراتوری‌های بزرگ بیرون آمده‌اند، در واقع به‌صورت هندسی و مصنوعی از طریق توافقات قدرت‌های بزرگ برای معیار آموزش می‌بینند و در آن تمرین می‌کنند یا در تدریس‌های رسمی جایی‌برای زبان مادری وجود ندارد. به‌طورکلی هژمونی فرهنگی زبان معیار باعث می‌شود ناخودآگاه زبان‌های مادری در محیط‌های رسمی جایی نداشته باشد یا احیاناً محدود به محیط‌های خانوادگی و محاوره‌های غیررسمی شود. این مسئله می‌تواند به‌طورکلی بر احساس هویت، اعتمادبه‌نفس و عملکردهای تحصیلی تأثیر بگذارد.

پرستیژ زبانی و عدم آموزش زبان مادری

من بهشخصه گیلانی هستم و اهل بندر انزلی. در دوران پژوهش‌هایی که برای مقطع ارشد خود انجام می‌دادم، به این نکته رسیدم که در بسیاری از موفعیت‌های جغرافیایی ایران که به دلیل تنوع جغرافیایی، زبان و گویش بسیار زیادی وجود دارد، ممکن است خانواده‌ها اجازه ندهند که کودکانشان به دلیل استفاده از آوهای زبان محلی شان تا خودآگاه لهجه مقتوفی پیدا کنند. این مسئله حتی در پژوهش‌های دیگر نیز تأیید شده است و نشان می‌دهد این نوع نگرش در بسیاری از مناطق کشور وجود دارد. این موضوع خیلی جدی است که حتی ممکن است کودکانی که زبان گیلکی نمی‌دانند، وقتی درکنار کودکی که در تهران بزرگ شده قرار می‌گیرند، تا خودآگاه به لهجه صحبت کنند و به فارسی معیار نزدیک نباشند، بلکه به گویش گیلکی نزدیک‌تر شوند؛ چراکه گوششان بیشتر آن صداها را شنیده و آن صداها را تولید کرده است؛ بنابراین ممکن است این پرستیژ زبانی در برخی مناطق باعث شود خانواده‌ها عامدانه نگذارند کودکانشان زبان مادری‌شان را بیاموزند. و در یادگیری آن دچار مشکل شوند. به‌عبارت‌دیگر ممکن است خانواده‌ها جلوی این فرایند را بگیرند. البته این مسئله همواره به‌صورت ناخودآگاه نیست. در مقابل خانواده‌هایی هم وجود دارند که فعالانه شروع به آموزش زبان مادری و گویش خود به کودکانشان می‌کنند، به‌طوری‌که کلمات خاص زبان و گویش خود را یاد بگیرند، مدل صحبت کردن و دستور زبان آن را درک کنند یا حتی با آوهای خاص آن شعر بخوانند و صحبت کنند.

تینا جارسوقی‌امین
مدرس دانشگاه و زبان‌شناس

چگونه تهدید آموزش زبان مادری را به فرصت تبدیل کنیم؟

طرح آموزش زبان مادری، فرصت‌ها و تهدیدها

اولین تهدیدهایی که ممکن است در این زمینه پیش‌آید، این است که تدریس زبان مادری در مدارس می‌تواند باعث نگرانی‌هایی شود. یکی از این نگرانی‌ها این است که شاید زبان‌های محلی و قومی بیشتر به تقویت هویت‌های محلی بپردازند تا تقویت هویت ملی. این مسئله می‌تواند نگرانی‌هایی را دربی داشته باشد؛ چراکه تقویت هویت‌های محلی همواره یکی از ابزارهایی بوده است که گروه‌های جدایی‌طلب و تجزیه‌طلب برای پیشبرد مطالبات سیاسی خود استفاده کرده‌اند. یعنی استفاده از زبان‌های ابزاری برای تجزیه و جدا سازی و ایجاد گروه‌های اجتماعی همسان با هژمونی‌های قدرت خاص. یکی از روش‌هایی بوده که گروه‌های جدایی‌طلب از آن استفاده کرده‌اند. بنابراین نباید نگرانی می‌تواند وجود داشته باشد. اما نکته جالب این است که‌ما می‌بایست این نکته را بدانیم که کشورهایی که زبان مادری‌شان را بیاموزند و در یادگیری آن دچار مشکل شوند، به‌عبارت‌دیگر ممکن است خانواده‌ها جلوی این فرایند را بگیرند. البته این مسئله همواره به‌صورت ناخودآگاه نیست. در مقابل خانواده‌هایی هم وجود دارند که فعالانه شروع به آموزش زبان مادری و گویش خود به کودکانشان می‌کنند، به‌طوری‌که کلمات خاص زبان و گویش خود را یاد بگیرند، مدل صحبت کردن و دستور زبان آن را درک کنند یا حتی با آوهای خاص آن شعر بخوانند و صحبت کنند.

دراین‌بین زبان مادری بسترساز بسیار وسیعی برای این درک و برقراری ارتباط و ادراک بیشتر است. در نظریه‌های روان‌شناسی زبان به این نکته اشاره می‌شود که زبان مادری نقش اساسی در شکل‌دهی به تفکر، احساسات و هویت فردی دارد، حتی پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که کودکانی که در محیط‌هایی که زبان مادری‌شان مورد احترام و استقبال قرار می‌گیرد یا به‌اصطلاح در آنجا ارتباط برقرار می‌کنند، ناخودآگاه اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا می‌کنند و در برقراری ارتباط‌هایشان عملکرد بهتری دارند. از سوی دیگر محرومیت از زبان مادری می‌تواند به‌نوعی احساس بی‌هویتی و از خودبیگانگی در مراحل رشد فردی جایگاه ارزشی داشته باشد.

همه این موارد را مطرح کردم‌و این به اهمیت جایگاه زبان در هویت‌دهی و نقش زبان مادری یا گویش مادری در شکل‌دهی بخش زیادی از هویت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی‌مان اشاره کرده باشیم. نمی‌توانیم این مسئله را نادیده بگیریم و عبور کنیم. بنابراین، کشورهایی که به‌طور مصنوعی شکل گرفته‌اند، تلاش کرده یا عراق، تجربه‌های متفاوت داشته‌اند. این کشورها که از دل امپراتوری‌های بزرگ بیرون آمده‌اند، در واقع به‌صورت هندسی و مصنوعی از طریق توافقات قدرت‌های بزرگ برای معیار آموزش می‌بینند و در آن تمرین می‌کنند یا در تدریس‌های رسمی جایی‌برای زبان مادری وجود ندارد. به‌طورکلی هژمونی فرهنگی زبان معیار باعث می‌شود ناخودآگاه زبان‌های مادری در محیط‌های رسمی جایی نداشته باشد یا احیاناً محدود به محیط‌های خانوادگی و محاوره‌های غیررسمی شود. این مسئله می‌تواند به‌طورکلی بر احساس هویت، اعتمادبه‌نفس و عملکردهای تحصیلی تأثیر بگذارد.

مسئولیت امروز ما حفظ زبان فارسی است

وی در رابطه با رویکرد ایران نیز عنوان می‌کند: «به خلاف این کشورها، ایران همواره رویکردی متفاوت و منحصربه‌فرد داشته است. در ایران، از گذشته‌ها تا به امروز، همواره تنوع زبانی و فرهنگی در کنار یک پارچگی ملی حفظ شده است. برای نمونه، در ایران روزنامه‌هایی به زبان کردی، ترکی و عربی منتشر می‌شوند، شبکه‌های تلویزیونی به زبان‌های مختلف در قبله رسانه‌های مختلف، رادیو و حتی فیلم‌های بازتاب داده می‌شوند. این در حالی است که در کشورهایی مانند ترکیه، تا همین اواخر، چنین امکاناتی برای اقوام غیرترک وجود نداشت و ممنوع بود. تنها پس از توافق‌های اخیر میان دولت ترکیه و گروه‌های مخالف، برخی از این محدودیت‌ها مورد بازنگری قرار گرفته‌اند. الگوی ایران در طول تاریخ به برپایه وحدت در عین تکثر بوده است. این الگو سبب شده که بدون اعمال سیاست‌های سرکوب‌گرایانه، یک پارچگی ملی ایران حفظ شود. در همین راستا، برخلاف ادعاهای برخی تجزیه‌طلبان که زبان فارسی را ابزاری برای سرکوب معرفی می‌کنند، جمهوری اسلامی ایران فارسی را برای شبکه‌های تلویزیونی به زبان‌های مختلف از جمله ترکی، عربی و کردی است. همچنین، روزنامه‌های محلی به زبان‌های مختلف در ایران منتشر می‌شوند. که این امر نشان‌دهنده پذیرش تنوع زبانی و فرهنگی در کشور است. در کردستان وقتی می‌رویم، مثلاً می‌دانید که کشاورزی شخصیت، احساس تعلق و حتی انسجام اجتماعی ما ایفا کند. در نظریه‌های هویت‌سازی بسیار مرسوم است که افراد از طریق عضویت در گروه‌های اجتماعی که گروه‌های زبانی هم یکی از آن‌ها هستند، هویت خود را شکل می‌دهند. یعنی زبان به‌عنوان یک عنصر کلیدی کمک می‌کند تا افراد بتوانند در چهار چوب‌های فرهنگی و تاریخی جامعه خودشان تعریف شوند. پس ما هم برای برقراری ارتباط و هم برای شکل‌دهی و شناخت و درک جهان اطراف و اساساً شیوه تفکر و به‌اصطلاح ادراکمان از جهان، از زبان استفاده می‌کنیم. دراین‌بین زبان مادری بسترساز بسیار وسیعی برای این درک و برقراری ارتباط و ادراک بیشتر است. در نظریه‌های روان‌شناسی زبان به این نکته اشاره می‌شود که زبان مادری نقش اساسی در شکل‌دهی به تفکر، احساسات و هویت فردی دارد، حتی پژوهش‌های زیادی نشان داده‌اند که کودکانی که در محیط‌هایی که زبان مادری‌شان مورد احترام و استقبال قرار می‌گیرد یا به‌اصطلاح در آنجا ارتباط برقرار می‌کنند، ناخودآگاه اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا می‌کنند و در برقراری ارتباط‌هایشان عملکرد بهتری دارند. از سوی دیگر محرومیت از زبان مادری می‌تواند به‌نوعی احساس بی‌هویتی و از خودبیگانگی در مراحل رشد فردی جایگاه ارزشی داشته باشد.

طرح آموزش زبان مادری، فرصت‌ها و تهدیدها

اولین تهدیدهایی که ممکن است در این زمینه پیش‌آید، این است که تدریس زبان مادری در مدارس می‌تواند باعث نگرانی‌هایی شود. یکی از این نگرانی‌ها این است که شاید زبان‌های محلی و قومی بیشتر به تقویت هویت‌های محلی بپردازند تا تقویت هویت ملی. این مسئله می‌تواند نگرانی‌هایی را دربی داشته باشد؛ چراکه تقویت هویت‌های محلی همواره یکی از ابزارهایی بوده است که گروه‌های جدایی‌طلب و تجزیه‌طلب برای پیشبرد مطالبات سیاسی خود استفاده کرده‌اند. یعنی استفاده از زبان‌های ابزاری برای تجزیه و جداسازی و ایجاد گروه‌های اجتماعی همسان با هژمونی‌های قدرت خاص. یکی از روش‌هایی بوده که گروه‌های جدایی‌طلب از آن استفاده کرده‌اند. بنابراین نباید نگرانی می‌تواند وجود داشته باشد. البته باید به‌عنوان یک مطالبه کاملاً اساسی و فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. الزام به آن باید در چارچوب زبان فارسی با زبان‌های مادری نیست، بلکه الزام به یادگیری دو زبان به‌طور مکمل است.

تدریس زبان مادری نباید به زبان فارسی آسیب بزند

اما پس‌فرض این بحث این است که آیا ما میان تربیتی و آموزشی کودکان و نوجوانان را به‌طور کافی برای تسلط به زبان و ادبیات فارسی در دوران دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان فراهم کرده‌ایم؟ حتی قبل از ورود به بحث زبان مادری، حساسیت این موضوع در کشورهای سابق شوروی، یوگسلاوی و دیگر کشورها به‌نوعی باعث بالا رفتن نگرانی‌ها می‌شود. احساس می‌شود امکان دارد این امر ناخودآگاه تأکید بیشتری بر زبان‌های محلی بگذارد و این زبان‌ها جایگزین زبان‌های اصلی